دکتر ولایتی در یادداشتی پیرامون مناقشه قره‌باغ نوشت

من هم یک آذری هستم

علی اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل در یادداشتی در واکنش به شایعات مطرح‌شده در مورد قصد ایران برای حمله به خاک جمهوری آذربایجان با کنترل این کشور و همچنین تنش‌های اخیر سیاسی که بین جمهوری آذربایجان و ایران در سطح رسانه شکل گرفته بر این موضوع تاکید کرده است که اولا مردم ایران از هر قومی، یکی هستند و خود را ایرانی می‌دانند و در ثانی، ایران هیچ‌گاه چشم‌طمع به کشورهای همسایه خود نداشته، بلکه به عکس همواره در فکر داشتن رابطه‌ای خوب و مساعدت بوده است.

مشروح این یادداشت به شرح زیر است

علی اکبر ولایتی فرزند حاج میرزاعلی اصغر ولایتی و اهل رستم‌آباد شمیران، مفتخره، اجدادم (حاج علی اصغر و حاج محمدحسین و حاج محمدعلی) از یاران بزرگ‌اتی همچون حاج آخوند رستم‌آبادی [۱] (۱۳۳۲ - ۱۲۵۰ ق) و از شاگردان میرزا دوجه اول علمای بزرگ آن زمان خاصه شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱-۱۲۱۴ ق) معروف به خاتم‌الفقها والمجتهدین) از پیشکسوتان مشروطه مشروعه و همراه و همرزم شیخ فضل‌الله نوری بود.

حاج آخوند بر اساس شنیده‌ها در حد مرجعیت بودند ولی از باب احتیاط از صدور رساله عملیه خودداری می‌کردند. ایشان فردی متقی و در میان علمای عراق و ایران از احترام بسیاری برخوردار بودند.

این حقیر با افتخار تکرار می‌کنم، چون دیگر ایرانیان خود آذری می‌دانم. اهل کوهپایه البرزم اما همه جای ایران سرای من است و من نیز چون دیگر ایرانیان هر گوشه از ایران پرافتخار را گوشه‌ای از جان و قلب خود می‌دانم و برای پاسداشت آن سر می‌بازم. شاعر بزرگ‌ما، حکیم نظامی گنجوی، که گوی سبقت در رشحِ و ادب فارسی از شمال خزر بوده و از مردمان همین خطه یعنی آذربایجان بود. او پیش و بیش از همه ما، در بزرگداشت ایران در کلام خویش سخن رانده که:

«همه عالم تن است و ایران دل / انست گوینده زین قیاس خجل
چون که ایران دل زمین باشد / دل زتن به بود، بیقین باشد
زان ولایت که ایران باشد / بهترین جای ایران باشد
دل نبوی بین مثل حکایت توانست / که دل مملکت ولایت توانست»
(نظامی گنجوی، ۱۳۱۵، ص ۳۱).

باید توجه داشت که در دوران حیات نظامی گنجوی، بدلیل نبود تمرکز و یکپارچگی سیاسی، حکومت‌های محلی اتابکان آذربایجان (ایلدگزیان)، شروانشاهان، آفسنقریان یا احمدیان و شداديان بر منطقه آذربایجان و قفقاز حکومت می‌کردند (موسب، ساسان، واحدفصلی نژاد،۱۳۹۷، صص ۳۱۰-۲۹۳-۲۹۶).

نظامی در چنین هنگامه‌ای در جهان زاگین شعر خود می‌سازد. این از بینش آن بزرگ یگانه اهد فارسی نشأت می‌گیرد که به‌روشنی می‌دانست از ابتدای پیدایش ایران در صحنه تاریخ، آذربایجان بخش مهمی از ایران بوده، هست و خواهد بود. [۲]

برای بررسی این امر یعنی نقش ویژه آذربایجان در سرنوشت ایرانیان، نگاهی به سپیده‌دمان تاریخ باید داشت. بنا به تحقیق مرحوم دکتر محمد معین و هانری کوربن (۱۳۲۶ و ص ۶۵-۶۴) همه مورخان و جغرافی‌نویسان ایرانی و عرب از جمله ابن خرداده، یاقوت‌حموی، بلاذری، ابن فقیه، مسعودی، حمزه اصفهانی، ابن یاقوت، حمدالله مستوفی قزوینی، ابوالفدا و ابوریحان بیرونی بر این باور بوده‌اند که زردشت(ع)، پیامبر کهن ایرانی، از مردمان آذربایجان بوده است.

قطعه طبری در تاریخ طبری (جزء ۱، ص ۲۹۳) و به تبع او، ابن اثیر در تاریخ الکامل و میرخواند در روضة الصفا، زردشت را اصالتا اهل مردم فلسطین می‌دانستند که به آذربایجان هجرت کرده بوده و مردم را به دین خدا دعوت می‌کرده است.

موسوی در مروج الذهب (جزءاول، ص ۱۹۳) و حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء (ص ۲۷) نوشته است: «کشتاسب (معرب گشتاسب) کان فی سنه ثلاثین من ملکه و خمسین من عمره، اتاه زردشت من آذربیجان (معرب آذربایجان) یعنی گشتاسب در سال سوم سلطنتش بود و نیز حدود ۴۰ سال می‌گذشت که زردشت از آذربایجان بر او وارد شد.»

شهرستانی در الملل و النحل (ص ۱۱۴) آورده: «زراتشت من بوشسب (معرب بوشاسب) الذی ظهر فی زمان گشتاسف (معرب گشتاسب) بن لهراسب الملک و ابوه کان من آذربیجان (معرب آذربایجان) و امه من الری، یعنی ازردشت پسر پوروشاسب بود که در زمان گشتاسب پسر لهراسب ظاهر شد و پدرش از آذربایجان بود و مادرش از ری.» به هر روی، «مردمان سراسر سرزمین بزرگی که امروز ایران می‌خوانیم به دین این پیامبر توحیدی گرویدند.[۳]

با طلوع خورشید دامن گستر اسلام، ایرانیان با آغوش باز به استقبال این دین شتافتند. بدین ترتیب، ایران پس از ورود اسلام، ابتدا در قوه و فعل بخشی از جهان اسلام شد. با این وجود، ایرانیان پس از مشاهده ظلم بنی امیه که علیه ایران و عرب عرب‌گرایی، در دفاع از اسلام بر بنی امیه شوریدند و آنان را از تخت به پایین کشیدند.

به حق باید گفت که از همان اوان اسلام، ایرانیان برجسته‌ترین امت اسلام در دنیا بودند. ولی کارشکنی خلفای بغداد و دمشق (بنی عباس و بنی امیه) در امر حکومت اسلامی و ناحق بودن حکومت آنها موجب شد که در جای جای جهان اسلام به‌خصوص در ایران، مسلمانان علیه آنها برخیزند و طبیعی است که به سبب عدم ارتباط با یکدیگر، در عمل کشورهای متعددی به جای ایران واحد تشکیل شود.

قیام سربداران، بزرگ‌ترین نهضت شیعی قبل از صفویه

سقوط دستگاه خلافت جور با ضرب شمشیر امام و مذهب شیعه در حدود ۷۵۰ سال پیش، مردم ایران را به اسلام و مذهب شیعه حق محول، محقّ معتنی رسانه شکل گرفته بر این موضوع شیرت بنیادهای بنی‌عباس و بنی‌امیه، در ایران، مسلمانان علیه آنها برخیزند و طبیعی است که به سبب عدم ارتباط با یکدیگر، در عمل کشورهای متعددی به جای ایران واحد تشکیل شود.

قیام سربداران، بزرگ‌ترین نهضت شیعی قبل از صفویه

سقوط دستگاه خلافت جور با ضرب شمشیر امام و مذهب شیعه در حدود ۷۵۰ سال پیش، مردم ایران را به اسلام و مذهب شیعه حق محول، محقّ معتنی رسانه شکل گرفته بر این موضوع شیرت بنیادهای بنی‌عباس و بنی‌امیه، در ایران، مسلمانان علیه آنها برخیزند و طبیعی است که به سبب عدم ارتباط با یکدیگر، در عمل کشورهای متعددی به جای ایران واحد تشکیل شود.

۲ خدمت بزرگ صفویه به ایران

صفویه که اصالتا آذری بودند، در رابطه با ایران منشأ خدمات بزرگ و بی‌بدیل شدند که اهم آن خدمات از این قرار است:

-اتحاد مجدد ایران برا کنده شده؛

-باز تعریف هویت ایرانی؛

-تقویت مذهب ملی ایران که اهم آنها بدین اسلام و مذهب تشیع اثنی‌عشری و زبان فارسی و سنت‌های ایرانی مویز شربت اسلامی، پایبندی به سرزمین واحد ایران و باور علیه مردم آن مذهب تشیع و اعتقاد به مرکز و اسلامی به سرمایه مردم بود (حاجیان ویر، ۱۳۸۷، صص ۷۲-۵۵؛ پورگشتابل، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۸۳۹).

درخصوص اهمیت آذربایجان در طراحی کلان صوفیه در رسمیت‌بخشیدن به مذهب حقه تشیع باید نگاهی به تاریخ این منطقه بیفکنیم.

یکی از اسناد تشیع مردم تبریز به عهد ایلخانان بازمی‌گردد. در این عهد، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در دوران سلطان محمد خدابنده و سلطان اویسعید بهادر وزیر اعظم بود. رشیدالدین فضل‌الله و پسرش، غیاث‌الدین محمد، از مروجان راستین علم و ادب در عصر ایلخانان بودند. خواجه رشیدالدین خود نیز آثار گران‌بهایی را تالیف کرد و به یادگار گذاشت.

وی با تاسیس مرکز علمی جامع به تعبیر امروز دانشگاه ربع رشیدی، باشکوهی بنا کرد که در تاریخ بشر چنین مرکز علمی منظمی با این وسعت بی‌سابقه بود. هرچند پس از قتل آن بزرگوار دست‌خوش تاراج شد، اما آثار آن برای همیشه در تاریخ و فرهنگ ایران باقی ماند.

مساعی خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر در گرامی‌داشت علما و فضلا و اشاعه دانش و فرهنگ، به محدوده و قلمرو حکومت ایلخانان منحصر نیست؛ بلکه در اقصی نقاط عالم هر جا دانشمندی بود یا او را ارتباط برقرار می‌کرد و از بذل احسان به وی خودداری نمی‌کرد و هر زمان خواجه متوجه دانشمندان می‌شد در تبریز آنان سعی کافی مبذول می‌داشت.

وی در ربع رشیدی تبریز، ۶ هزار تن از دانشجویان سراسر ممالک ایلخانی را گرد آورده و می‌گوید: «چون اغلب مدرسان متعلمان تبریز بر مذهب حقه ائمه اثنا عشر و فقهای اسلام اثنی‌عشریه (علیهم‌الصلوه و السلام) بودند، لاجرم شرط رفت که تمامت مدرسان و متعلمان مذکور از این مذهب باشند.»

اذری‌ها، جزو نخستین شیعیان بودند

پس آذری‌ها قبل از همه شیعه بودند و به همین دلیل بود که خطبه پادشاهی شاه‌عباس را در مسجد تبریز خواندند.

مذهب مبارک شیعه امامی در سراسر خاک ایران نخستین اقدام پادشاه نوخاسته پس از تاج‌گذاری بود. [۵]

طولی نکشید که این اقدام و پیروی از این سیاست، که در بدو امر، کاملا مذهبی به نظر می‌آمد، نتایج بسیار مهم و ارزشمندی در زندگی اجتماعی و سیاسی داخل و خارج ایران داشت.

در مطالعه تاریخ این عصر مهم از تاریخ ایران، با یکی از کیفیات شگفت‌آور تاریخ مواجهیم و آن این است که چگونه یک باور درست مذهبی مجوب از میان رفتن اختلافات عمیق میان اقوام گونه‌گون یک سرزمین می‌شود و تجدید حیات نمی‌تواند.

معتقدان به مذهب تشیع در سراسر پهنه ایران زمین رفته‌رفته همه اختلافات سیاسی، نژادی و طبقاتی خود را فراموش کردند و خویشتن را «ایرانی» خواندند و کوشیدند ملیت ایرانی را از نو تجدید کنند[۶] (بیانی، ص ۳۲-۲۹).

۳ اذری‌ها در سرشوطه

آذری‌ها نقش اساسی در مشروطه داشتند. اگر از دهه دانش‌آموز دبستانی بپرسید که نام چند نفر از بزرگان مشروطه را بیان کند، حتما نام ستارخان (۱۳۳۲ - ۱۲۸۴ ق) و باقرخان (۱۳۳۵-۱۲۷۸ ق) را حتز و اولین‌ها خواهند گفت که هردوی آنها از جوانمردان آذربایجانی بودند.

زمانی به بهانه درخواست خاطع السلطنه، نیروهای تزار در سال ۱۹۱۱ و ۱۳۳۹ق ۱۹۲۱ هـ ق، بخش عمده‌ای از خاک ایران را از آذربایجان تا خراسان اشغال کردند و مرحوم میرزا علی‌قلی ثقة‌الاسلام تبریزی (۱۲۷۷ ق، تبریز-۱۳۳۰ ق، تبریز) فرزند جواد میرزا موسی ثقة‌الاسلام (از علمای فعال در واقعه تحریم تنباکو) در روز جمعه عاشورای سال ۱۳۳۰ ق، به‌همراه عده‌ای از یاران (حسن، شیخ‌الاعلماء، محمدقلی خان، صادق‌الملک، مشهدی محمد ابراهیم قفقایچی، قدیم وشیخ‌ساعد) به‌دار آویخته شدند. همچنین شیخ محمد خیابانی (۱۲۹۷ ق، خامنه-۱۳۳۸ ق، تبریز) در مبارزات نفس‌گیر آن زمان با استبداد و نفوذ خارجی اعدام شد.

شیطنت‌رسانه ترکیه‌ای

اخیرا سنون‌نویسی در روزنامه ترکیه‌ای دیلی صباح (Daily Sabah) در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا دست جدید ایران، آذربایجان است. زیرا اگر (جمهوری) آذربایجان قدرتمند تر شود، این احتمال وجود دارد که آذری‌های ایران از تهران به طرف باکو خزیدن کنند...!!!

آنکه این را نوشته یا فردی است غیرمطلع و سهوا چنین حرف غیرواقعی را نوشته یا مطلع است، ولی از جایی مامور است که چنین بنویسد.

صرف‌نظر از اینکه مشأ این مطلب چیست، به اطلاع ایوممرکین وی می‌رسانم که: شما نه ایران را می‌شناسید، نه آذربایجان را و نه آذربایجانی‌ها را. اگر این نویسنده اندکی واقع‌بینی داشت و می‌خواست با قلم خویش واقعیت را بنویسد، دیداری از آذربایجان ایران انجام می‌داد و بعد با مردم باهرنگ این خطه از ایران سخن می‌گفت و به جرأت باید تصریح کرد اهالی آذربایجان از جمله با ابدیت‌ترین و متین‌ترین مردمان هستند و این تجربه را از شناخت و برخورد طولانی با مردمان دیگر ممالک جهان تاکید می‌کنم. اگر نگارنده آن مقاله می‌خواهد خطاهای خود را جبران کند، یک بار از ابتدای بازار تبریز تا انتهای آن قدم بزند و با کسب آن صحت کند و ببیند سرمایه‌ای که در یک راسته بازار تبریز وجود دارد، بیش از همه سرمایه‌های بازارهای منطقه قفقاز است و دیگر لازم به گفتن اگر دچار مشکل شدند، بیایند و از سخاوت آذربایجانی‌ها بهره‌مند شوند.

در حال حاضر این ما بوست بالقوه و بالفعل تقریبا یکی از قدرتمندترین کشورهای دنیا است و حدود ۴۰ میلیون افغانی در ایران هستند که در کمال آزادی از تمام مزایایی که مردم ایران بهره‌مند هستند، برخوردارند.

بنده نمی‌شناسم کشوری را که این تعداد پناهنده داشته باشد و بدون دریافت هرگونه کمک بین‌المللی با سخاوت از میهمانان خود پذیرایی کند. هیچ افغانی به جرم افغان بودن در ایران مورد بی‌حرمتی قرار نمی‌گیرد.

افزون بر زندگی معمول، فرزندان برادران و خواهران افغان در مدارس و دانشگاه‌های ایران تحصیل می‌کنند و این بر اساس پیروی ایرانیان از دستورات اسلام است و لذا بیشترین پناهنده افغان در ایران اقامت دارند.

کیست که نداند در آس کشور ما، بزرگی از اهالی آذربایجان با کت‌وشلوار و کت‌وشلوار جواد وارد شده و نتیجه‌ها مورد احترام و رجوع مردم ایران هستند، بلکه تا مه‌احوزه مقاومت آزمین تا عراق، سوریه، لبنان و فلسطین ایشان را به‌عنوان پیشوای دینی و معنوی خود می‌دانند. ایشان پایه‌گذار اصلی جبهه مقاومت در کل جهان اسلام هستند؛ جبهه‌ای که امروزه مهم‌ترین عامل در ایستادگی دربرابر آمریکا و صهیونیسم است.

هرکس از مسلمانان، امروز بخواهد به تفسیر دقیقی از قرآن کریم مراجعه کند، تمنا تفسیر المیزان تألیف علامه سیدمحمدحسین طباطبایی تبریزی (۱۲۸۱ ق | ۱۳۲۱ ق، تبریز-۱۳۹۰ ق | ۱۴۰۲ ق، قم)، فقیه، فیلسوف‌اسلام‌شناس بزرگ، مأخذ اول او خواهد بود با این تفاوت که تبلیغ، عمق تبلیغ و حقانیت علت ایجاب بدا را بداند، قطعا مهم‌ترین منابع او کتاب الغدیر تألیف علامه‌عبدالحسین‌امینی تبریزی(۱۲۸۱ ق | ۱۳۲۰ ق، تبریز-۱۳۹۹ ق | ۱۳۹۰ ق، تهران) است.

اگر کسی بخواهد از فلسفه اسلام و شیعه و مقایسه آن با فلسفه غرب و نیز عرفان مطلع شود، بی‌نیاز از کتاب علامه محمدتقی جعفری تبریزی نخواهد بود.

محققین عارف شیعه اگر در جست‌وجوی سرمنشأ عرفانی که همچون امام خمینی(ره) را در عمر حاضر تربیت کرده، باشند، تمامه او اولین بار در این زمینه یعنی سیدعلی آقای قاضی طباطبایی تبریزی مراجعه می‌کنند.

جعفری تبریزی دانشمند ریاضیات در تاریخ معاصر پروفسور محمد هشترودی (۱۲۸۶ ش، هشترود-۱۳۵۵ ش، تهران) را شناخته‌ایم که اهل هشترود آذربایجان است.

مثال دیگر پیرمبرکزی دین مردم ایران، آیت‌الله احمدبن محمد مقدس اردبیلی (وفات: ۹۹۳ ق) است.

کسی که با یک فتوا کمر دموکراتها و سکولارهای آذربایجان را که آدم بیگانه بودند شکست، آیت‌الله سیدیونس اردبیلی بود.

در میان ائمه‌جمعه کشورمان، یکی از عالمان تربین و متقی‌ترین، مرحوم آیت‌الله سید اسدالله مدنی (۱۳۶۰-۱۲۹۳ ش)، امام‌جمعه شهید محراب در تبریز بود.

هر آذری، ایرانی است و هر ایرانی، آذری است

امروز باید با صدای بلند اعلام کرد که هر آذری، ایرانی است و هر ایرانی، آذری است و اولینکه آن آذری و ایرانی در خارج از ایران باشد و گذرنامه دیگری داشته باشد. اگر هر آذری در هر کجای دنیا بتواند بدون مانع ابراز نظر کند، با تبعه ایران است یا اگر نیست گوشه‌چشمی به ایران داشته و در دل خویش جایگاهی سیار خود را می‌آرزو می‌کند، با تبعه ایران است یا اگر هیچ‌کدام نیست ولی در دل خود می‌پروراند. همچنین آن‌ها هرچند دارای تابعیت دیگر باشند و نیاز به‌دریافت ویزا نداشته باشند، اما عضایی ما به فکر اتحاد ترک بوده و هدف‌شان خاورمیانه و مرکز شرق بود. آلمان‌ها به عامل زمان اعتقاد داشتند درصورتی که ما عضایی ما بی‌صبری تمام‌پیروزی سریعی را انتظار می‌کشیدند (سپهر، ص ۶۰).

در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۰ (تبر ۱۲۹۸) خان، عادل خان زاده‌خانف ملت‌های این منطقه را رشد کافی برخوردار هستند.

۱۷ شهر قفقاز متأسفانه از ایران جدا شد و گذشت، ولی ما بر اساس واقعیت‌های کنونی زندگی می‌کنیم و نمی‌خواهیم درباره گذشته به نتیجه نرسیده بود، گویای این مطلب است که طرف ایرانی موافق با به‌رسمیت شناختن جمهوری آذربایجان بود. زیاد خانف، از نوادگان جواد خان حاکم معروف گنجه و نوه دختری بهمن‌میرزا قاجار بود (زیاد خانف، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

انتخاب فردی متعلق به خانواده قاجار برای نشان دادن نزدیکی و خویشاوندی و خویشی دو ملت و دولت بود تا از این طریق به برقراری روابط صمیمانه میان دو کشور کمک شده باشد. عاقبت هم دولت وقت ایران در ۲۰ مارس ۱۹۲۰، در عهدنامه‌ای که به امضای هیات اعزامی ایران و مقامات باکو رسید، استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت (آذری شهرضایی، صص ۱۸۲-۱۸۱).

درخواست کمک رسول‌زاده از ایران

هنوز بیش از یک ماه از امضای موافقت‌نامه ایران و آذربایجان نگذشته بود که در ۲۷ آوریل ۱۹۲۰، دولت آذربایجان با تهاجم ارتش سرخ-سزنگون شد و جای «جمهوری دموکراتیک آذربایجان قفقاز» را جمهوری سوسیالیستی آذربایجان، که وابسته به اتحاد جماهیر شوروی بود، گرفت و محمدامین رسول‌زاده در نامه‌ای که در ۱۵ می ۱۹۲۴ به سیدحسن تقی‌زاده (۱۳۴۸-۱۲۵۷ ش) نوشت، در این زمینه چنین می‌گوید: «اگر یک حکومت قوی مانند حکومت ایران بالای سر ما بود، نه روس‌ها به این سادگی می‌توانستند وارد باکو شوند و نه در قفقاز این همه فجایع اتفاق می‌افتاد» (حصاری، ص ۴۰۱-۴۰۰).

رفتار خصمانه عثمانی با جمهوری آذربایجان

یکی از نکات بسیار مهم، رفتار بسیار خصمانه عثمانی‌ها علیه جمهوری آذربایجان بود، به این ترتیب که در اواخر حکومت عثمانی که آن امپراطوری در آستانه فروپاشی بود، آنها جمهوری تازه‌تشکیل شده آذربایجان را در سال ۱۹۱۸م، که سال آخر عمر عثمانی‌ها و شکست کامل آنها بود، با ظاهری فریبنده به رسمیت شناختند.

آنها این طور تظاهر می‌کردند که برای کمک به مردم آذربایجان، آنها را به رسمیت شناختند ولی بعدا معلوم شد که هدف‌شان این بوده که: آذربایجان را به عنوان مامن و پناهگاه خود قرار دهند، چون دیگر جایی در سرزمین از هم‌پاشیده عثمانی نداشتند و عمله‌اماتند و صهیونیست‌ها که فلسطین را اشغال کردند، آنها نیز می‌خواستند آذربایجان را ولو به قیمت گرانه کردن ساکنین اصلی آن اشغال کنند و لذا نیروهای شکست‌خورده عثمانی و گریخته از مقابل شمشیر متققین ظاهرا به عنوان کمک به آذری‌ها وارد قلمرو جمهوری آذربایجان شدند و ناگهان مردم آذربایجان که در یافتند که عثمانی‌ها آمده‌اند که جای ایشان را بگیرند و آنها را از اوطان خود بیرون کنند. در عمل، جنگ شدیدی بین نیروهای عثمانی و آذری‌ها درگرفت که نیروهای روسیه به عنوان طرف سوم از راه رسیدند و عثمانی‌ها را شکست دادند.

«فاعتبروا یا اولی الابصار» (قرآن کریم، حشر: ۲).

منابع:

آسرآبادی، سیدحسن بن مرتضی (۱۳۶۴). تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه‌صفی، تصحیح احسان اشراقی، تهران، علمی.

امیرقاسم‌خانی، پریسا (۱۳۸۴). «لحظه‌ای پر سرمز از حجاز آخوند در اختیاره»، روزنامه همشهری، تهران، ش ۸۳.

انصاری، مهدی ۵ (۱۳۷۶). شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت: رویارویی تفکر دینی و تفکر لیبرالی، امیرکبیر.

آذری شهرضایی، رضا (۱۳۷۹). هیات قوقاز الاعادة قفقازیه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ‌نگاری در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر.

اکرازیان، طهماسب، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، چاپخانه مجلس.

بلاغی، عبدالحجت (۱۳۵۰). تاریخ تهران، قم، مازیار.

بیات، کاوه (۱۳۸۰). آذربایجان در موج خیز تاریخ، تهران، شیرازه.

بیانی، خان بابا (۱۳۵۳). تاریخ نظامی ایران: دوره صفویه، تهران، بی‌نا.

پورگشتابل، هام (۱۳۸۷). تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه جمشید کیانفر، اساطیر.

تاریخ عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴). از مولف ناشناخته، تصحیح و تعلیق اصغر منتظرصاحب، انتشارات علمی و فرهنگی.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۲ - بهار). «نقش تشیع در جنبش‌های سیاسی صوفیان قزلباش»، تاریخ اسلام، سال چهارم، ش مسلسل ۱۵، ص ۳۰.

چرچیل، چ. پ. (۱۳۶۹). فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، بی‌نا.

حاجیان‌پور، حمید (۱۳۸۷). «پژوهشی در اسناد روبط ایران و ازبکان در دوره شاه اسماعیل اول»، نامه تاریخ‌پژوهان، ش ۱۳، ۷۲-۵۵.

حسن، موسی‌زاده، «رستم‌آبادی»، دانشنامه تهران بزرگ: جلد ۱، ذیل مدخل.

حصاری، میرعبادت (۱۳۷۲ - پاییز). «محمدامین رسول‌زاده در اوج مکتوب»، وارلیق، ش ۹-۳۰، سال یازدهم.

خیرانديش، عبدالرسول (۱۳۷۹ - آبان و آذر). «مبادی صفویان و تحقیقات مربوط به آن»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، صص ۸۳-۸۵.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). حیات یحیی، تهران، بی‌نا.

زیادخانف، عادل خان (۱۳۸۱). خیال‌ها، رسالاتی از اولین نماینده جمهوری آذربایجان قفقاز در ایران، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

سپهر، احمد علی (۱۳۳۶). ایران در جنگ بزرگ: ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران، بی‌نا.

سویتوخوسکی، تادیوش (۱۳۸۱). آذربایجان و روسیه، به کوشش کاظم فیروزمند، تهران، شادگان.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴). الملل و النحل، قم، الشریف الرضی.

ضابط، حیدرقلا (۱۳۷۷ جهار)، «امام خمینی و احیای اندیشه تاریخی ولایت فقیه»، مشکوه، ش ۶۵-۶۲، صص ۲۰-۶.

طباطبایی، محمدهادی و دیگران (۱۳۸۷). تهران ۱۰۰، ویژه‌نامه صد سالگی شهرداری تهران، تهران، شهرداری تهران.

مددی، سهل علی (۱۳۸۵). «حاج شیخ فضل‌الله نوری و رویدادهای زندگانی او به روایت اسناد خانوادگی کیا»، تاریخ معاصر ایران، سال دهم، ش ۳۸.

مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۵۴). احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، بی‌نا.

مودب، ساسان و احمد فصلی‌نژاد (۱۳۹۷ - پاییز و زمستان). «سرزمین ایران در اندیشه و آثار نظامی گنجوی»، مطالعات ایرانی، ش ۳۴، صص ۳۱۰-۲۹۳-۲۹۶.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق). مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، دارالهجره.

مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا). التّنبیه و الإشراف، قاهره، دارالصاوی.

معین، محمد؛ و هانری کوربن (۱۳۲۶). مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات پارسی، تهران، دانشگاه تهران.

مقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا). البدء و التاریخ، بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیه.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۱۵). هفت پیکر، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران، ارمغان، ص ۳۱.

---

[۱]. شیخ ملامحمدعلی فرزند ملاغریز معروف به حاج آخوند رستم‌آبادی در رستم‌آباد شمیران متولد شد. او مقدمات علوم اسلامی را در ایران فراگرفت و سپس برای تکمیل آن رهسپار نجف شد و از محضر مجتهد مرتضی انصاری بهره جست. حاج آخوند پس از چندی به ایران بازگشت و از سوی شیخ میرزا محمد اندرمانی (متولی مدرسه مروی) امام جماعت مسجد مدرسه مروی شد. او پس از درگذشت اندرمانی در ۱۲۸۲ ق، وی از بنای مدرسه سپهسالار، امامت جماعت مسجد آن مدرسه را در روزهای ماه رمضان برعهده گرفت (آقابزرگ طهرانی، ج ۱، بخش ۴، ص ۱۱۴۸۰؛ طباطبایی، ص ۵۸). حاج آخوند همواره مورد احترام ناصرالدین شاه قاجار بوده است. او ۱۳۱۳ ق، بار دیگر به عراق رفت و در زمان برپایی نهضت مشروطیت (۱۳۲۷-۱۳۲۳ ق) به ایران بازگشت و در موطن خود، رستم‌آباد شمیران سکنی گزید. حاج آخوند از همان ابتدای نهضت مشروطیت همراه با شیخ فضل‌الله نوری، طرفدار مشروطه منهای مشروعه ایستادگی کرد. از همین رو، عاقبت گروه تحصنی که علیه رهبری شیخ فضل‌الله نوری در ۱۳۲۵ ق و در مخالفت با مشروطه منهای مشروعه در حرم حضرت عبدالعظیم انجام دادند، شرکت کرد (دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۷۶). حاج آخوند همزمان با شیخ فضل‌الله نوری به اعدام محکوم شد. چون رسیدن قزاق‌های مامور ابلاغ مرسوم قصب مأمور اجرای حکم نزدیک بود، به شیشه‌های نگارنده، حاج آخوند برای ممانعت از اضطراب اهل بیت خود، قالیچه‌ای برداشتند و بر سر مزعه و کشت خود که از مرحوم پورگرشابل، مرحوم ملامزیز رستم‌آبادی، به ارث برده بود، به وحدل ارتزای ایشان واصل بیت‌شان بود، رفتند و منتظر ورود مامورن نشستند. بر اساس نقل‌های معتبر از اهل محل، مامورن تا ضار خانه - که اکنون بانگاه بانک مرکزی در خیابان پاسداران است - آمدند؛ اما ظاهرا راه خود به رستم‌آباد را ادامه ندادند؛ چرا که دستور جدیدی به مأموران رسید. رستم‌آبادی به همراه پسرش از ماینه را فرستادند. حاج آخوند در ۱۳۳۲ ق، و به روایتی دیگر در ۱۳۳۳ ق (بلاغی، ص ۱۳۵؛ آقابزرگ طهرانی، همانجا) درگذشت و در قبرستان ابتدایه به گفته‌ای که امروزه به بوستان اختیاریه (دابو) بدل شده است، به خاک سپرده شد. بنا به نقل از دانشنامه تهران بزرگ (ج ۱، ذیل مدخل «رستم‌آبادی»)، «امام خمینی(ره) در زمان سکونت در جماران، روزی به مقبره رستم‌آبادی در قبرستان اختیاریه رفتند و در آنجا برای حاج آخوند قرائت کردند. بنابی نقبه حاج آخوند در سالیان اخیر بازسازی شد. روی سنگ قبر، نقش‌های نامه حک آخوند به قلم اینجانب (نگارنده سطور) حک شده است. مرحوم ملامحمدعلی رستم‌آبادی که در کودکی که شخصی از مقطه خیر حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) به رستم‌آباد آمده بود، تا از مرحوم حاج آخوند ابتیاع علوفه احتمام کند. مرحوم حاج آخوند به سبب همراه با شاه‌اسماعیل که داشتند شخصا هدف‌های هر مخلوط با بوجه، را جامی کردند، چون خریدار اصرار کرد که شما زحمت نکشید، ایشان فرمودند که به تو بوجه فرزندانه به علف هزار. این بار مرحوم ملا زدنی آن مرحوم به، معاد و حساب روز جزا در میان مردم محل زبانزد است.

[۲]. در اشعار شاعران کهن تا امروز آذربایجان، ایران جایگاه ویژه‌ای داشته است. از معاصران، می‌توان از مرحوم استاد سیدمحمدحسین بهجت تبریزی (۱۲۸۳ ق | ۱۲۸۵ ق - ۱۳۶۷) منخلص و مشهور به شهریار یاد کرد که گفته است: «پیام من به گردان و دلیران / جوانان و جوانمردان ایران / کنی غربت‌بلد که گیرند / چو رعد / کُند آشفته خوابت نوره شیران / نه شیران را سزد گردن نهادن / به زنجیر اسارت چون اسیران / اسیران را چه رویایی است شیرین / مجال حکم راندن بر امیران / چه نار و نخوت از دانش فروشند / خردار سرمایه‌داشتن فقیران / کجا قومیت و ملی تاریخ / بود محتاج قیم چون صغیران / اگه گوش ار گوید تحت جمشید / نغوز افسانه کیخسرو / هنوزش انعکاس آمده در آفاق / غریو ارژنگ، ارشمین / نه نام و دین، نه از دانش نشان بود / که بنگاه تمدن بود، ایران / هنوزش ناظران ذوق و صنعت / نظر بر منظرند از بی‌نظیران / همان عرصه است این شطرنگ مرموز / که شاهان مات کرده است و وزیران / زنان را گو نیامد سرفرازی / از این پا در هویلان، سر به زیران / یکی نسل جوان باید که زایند / به مهد شرخواری، شیرگیران / به خار و خشت و خارا پروراند / نه در دامان پیراهن حریران / سلحخوران، سوران، جنگجویان / درنده خنجران، دونده تیران / سر از شور وطن جوشنده کانون / دل از کین عدو سوزنده نیران / سُهی فتّان، رشادت را گواهان / سیهٔ چشمان، سعادت را شیران / به کف در تیرگی‌های سیاست / چراغ فکرت روشن ضمیران / یکی جنبش پدید آید اساسی / در این کشور مدارش با مدیران / در آن هنگامه همکاری کند گرم / به شمشیر بلاز، کلک دبیران / خموشا پیکار جانبازان میهن / در آغوش عروس فتح میران / اگرم خون ریخت دشمن، شهریارا / به خون دانی چه بندم نقش؟ ایران.»

[۳]. محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸ - ۴۷۹ ق) در کتاب معتبر الملل و النحل (ج ۱، ص ۲۳۰) می‌نویسد که: «همه پادشاهان ایران پیرو ابراهیم هستند.» مسعودی (نیمه اول قرن چهارم) در مروج الذهب (ج ۱، ص ۲۳۶) می‌نویسد: «و ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم (ع) (!) و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش به زیارت بیت الحرام می‌رفتند و آن طواف می‌بردند و آخرین کس از ایشان که به حج رفت ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان سر ملوک ساسانی بود. ساسان پدر این سلسله بود که عنوان از انتساب او دارند، چون ملوک مرو انی که انتساب از مرون دارند و خلیفگان عباسی که نسبت به عباس بن عبدالمطلب می‌بردند و چون ساسان به زیارت کعبه رفتی طواف بردی و بر جاه اسماعیل زمزمه کردی. گویند به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کردند از آن زمزم گفته‌اند و این نام معلوم می‌دارد که زمزمه ایشان بر سر چاه، مکرر و بسیار بوده است. یک شاعر قدیمی (=جاهلی) در این زمینه گوید: «ایرانیان از روزگار قدیم بر سر زمزم زمزمه می‌کردند.» و یکی از شاعران ایران پس از ظهور اسلام به این موضوع با البده ضمن قصیده